

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

مترجم و نگارنده: دیپلوم انجینیر نسرین معروفی

۱۶.۰۶.۱۰

"چه" قهرمان خلقهای آزاده

و

کابوس مرگ امپریالیزم

Ernesto Guevara Serna مشهور به (Che) شخصیت سیاسی، انقلابی و مبارز در ۱۴ جون ۱۹۲۸ در Rosario/Argentin دیده به دنیا کشود. از آوان طفولیت تا آخر عمر مریضی اسما دامنگیر وی بود. بدین دلیل آموزش دوره ابتدائی را در خانه فرا گرفته و با ختم دوره مکتب، در سال ۱۹۴۷ شامل فاکولته طب در Buenos Aires شده و در سال ۱۹۵۳ تحصیلات خود را به حیث داکتر طب به پایان رسانید. وی به هیچ صورت حاضر نبود که خدمت عسکری را زیر بیرق دولت ضد انسانی "یوان دومینگو پیرون" Juan Domingo ۱۸۹۵-۱۹۷۴ انجام دهد. در نتیجه تصمیم مسافرت به امریکای جنوبی را گرفت. روبه رو شدن وی با خلق های تحت ستم و بی بضاعت قاره امریکا جنوبی از یک جانب و از جانب دیگر وظیفه ای را که به حیث داکتر در یکی از شفاخانه های "بولیویا" Bolivia در بخش مریض های مبتلا به جزام، انجام داد باعث تکامل افکار سیاسی و روحیه مبارزاتی وی گردید. همین بود که در سال ۱۹۵۴ مقاومت علیه رئیس دولت Guatemala "گواتیمالا" را سازماندهی میکند. آشنائی وی در مکسیکو با "فیدل کاسترو" Fidel Castro مردیکه میخواست انقلاب را به راه بیندازد و هواداران وی، مخصوصا نیاز آنها به کمک های صحی زمینه همکاری وی را درین گروپ به وجود میآورد. در اگست سال ۱۹۵۴ با Eida Gadea Acosta ازدواج میکند و چندی بعد از هم جدا میشوند حاصل این ازدواج یک دختر است در سالهای ۱۹۵۶-۱۹۵۸ از جمله هشتاد گروه انقلابی، گوارا در "گراما" Gramma مکسیکو برای اشغال کوبا شروع به عملیات میکند ولی با تلفات سنگینی روبرو میشوند با آنهم با تعدادی که جان به سلامت برده بودند طی سالیان متمادی جنگ های پارتیزانی را در "سیرا مایسترا کوبا" Sierra Maestra/Kuba سازماندهی میکنند و چگوارا از جانب فیدل کاسترو به حیث قومندان اعلی فرقه نامیده میشود.

در دسامبر ۱۹۵۸ با جنگ های پاتیزانی تحت فرمان چگوارا انقلابیون موفق به تسخیر شهر "سنتاکلارا" Santa Clara که از نگاه ستراتیژیک شهر پر اهمیتی است ، میشوند. این موفقیت باعث میشود تا رئیس دولت "بتیستا" Fulgencio Batista Y Zaldivar، کوبا را ترک کند. در ۴ جنوری ۱۹۵۹ با موفق شدن در مبارزه و به قدرت رسیدن فیدل کاسترو در "هاوانا" دشمنان انقلاب را در آن شهر خلع ید می نمایند.

با سرنگونی رژیم دیکتاتوری و به قدرت رسیدن کاسترو، از چگوارا به حیث تبعه کوبا قدردانی به عمل می آید.

چگوارا در ماه جون دوباره ازدواج میکند و حاصل این ازدواج چهار طفل است.

در تشکیلات دولتی که در ماه نومبر به وجود آمد ، چگوارا به حیث مشاور اقتصادی و تئورین اصلی رژیم جدید و به حیث رئیس بانک بین المللی در کوبا به وظیفه آغاز نمود.

وی در سال ۱۹۵۹ - ۱۹۶۱ سفر های زیادی در برلین شرق و مسکوداشت و قرارداد های زیادی با مسکو و پیکن به امضاء رسانید

از سال ۱۹۶۱ چگوارا به حیث وزیر صنایع ، تمام قراردادهای و مکلفیت دولت کوبا را با ممالک غربی منحل نموده و قسمت بزرگ اقتصاد کوبا را دولتی اعلان کرد و همچنان مالکیت خصوصی امریکای شمالی را در این جزیره به نفع خلق کوبا مصادره نمود. به همین دلیل و دلایل زیاد دیگر کوبا تا امروز در بایکوت اقتصادی امریکا به سر میبرد.

با طرح پلان چهار ساله تولیدات شکر را از پنج تا ۹ میلیون تن بالا برد. در انکشاف صنایع آهن، تولید انرژی، پارچه بافی ، استخراج نکل و مخصوصاً خود کفاه ساختن کوبا در تهیه مواد خوراکی که بخشی از این پلان بود، کوشش به عمل آمد. همچنان چگوارا ریفورمهای منطقه ئی را که ساختن قریه ها و پروگرامهای درسی برای مردم است طرح و اجراء نمود.

در ماه اپریل ۱۹۶۲ زیر فرمان س آی ای ، ۱۳۰۰ کوبائی که در دامان امریکا به بسر می بردند با تعدادی از نظامیان ، مجهز با مدرنترین اسلحه امریکائی در جنوب ساحل کوبا به حملات علیه کاسترو پرداختند. در این درگیریها متجاوزان در اثر مقاومت و از خود گذریهای کوبائی ها مواجه به شکست شده بعد از سه روز مجبور به تسلیم گردیدند.

در سال ۱۹۶۲ با UdSSR قرارداد های انتقال اسلحه روسی را می بندد و تقاضای مساعدت در ساختن خط پرتاب راکتها را از روسهامیکند.

در نومبر سال ۱۹۶۴ سخنرانی گوارا در جلسه عمومی یونو این بود:

"ما میخواهیم که سوسیالیسم را بسازیم و آمادگی خود را در پیوند با آن کسانی اعلام میداریم که در راه آزادی مبارزه میکنند"

چگوارا به حیث وزیر خارجه سفر های زیادی در ممالک آسیائی ، افریقائی و جمهوری خلق چین داشت.

در ماه اکتوبر نامه ای از چگوارا به دست فیدل کاسترو رسید که ضمن آن وی کناره گیری خود را از تمام مقامات دولتی کوبا اعلان داشته و تذکر داده بود که منبعد به مبارزات خود علیه امپریالیسم به صورت مستقیم ادامه میدهد و با ۲۰۰ نفر مبارز آمادگی انقلاب در "کونگو" Kongo را گرفت ولی گوارا با بی اعتمادی مبارزین کانگویی نسبت به خود روبرو شده به ناگزیر بعد از شش ماه گروه مبارزاتی گوارا با روحیه خراب خاک کانگو را ترک میکنند و به کمک و همراهی دیگر جنگجویان، گوارا خود را به "بولیویا" میرساند و در جنگلات آنجا شروع به تشکیل پایگاه

های "گوریلائی" Guerilla و سازماندهی آنها میبردازد ولی حزب کمونیست بولیویا و همچنان مردم آن از کمک به وی خودداری میکنند.

در سال ۱۹۶۷ طبق گزارش و پخش پیامی از گوارا در یکی از مجلات کوبائی، چنین آمده بود: "در امریکای لاتین باید ویتنام های زیادی را به وجود آورد و مقاومت را گسترش داد تا امریکای شمالی را بتوان ضعیف ساخت."

رئیس دولت بولیویا، گوارا را متهم به عامل اصلی تشکیل و برانگیختن گوریلا در آنجا دانسته اقدام به نابودی وی میکند. همین است که گوارا به تاریخ ۹ اکتبر با برخورد نظامی دولت بولیویا زخمی و دستگیر میشود و بعد از مدتی کوتاه با همان بدن زخمی بدون محاکمه به قتل میرسد.

رژیم وابسته به امپریالیسم در ۱۶ اکتبر در "ولیگرنده" Vallegrande جسد وی را به نمایش ژورنالیست ها قرار میدهد که عکس های آن در تمام دنیا نشر و پخش میگردد. و بعداً جسد را در جای نامعلوم دفن میکنند.

بعد از جستجو و تحقیقات دانشمندان در شهر ولیگرنده در سال ۱۹۹۷ جسد گوارا در کوبا انتقال داده میشود و با تشییع جنازه از جانب دولت در شهر سنناکلارا به خاک سپرده میشود چگوارا نه تنها مدافع خلق های کشور خود بود بلکه مدافع توده های زحمتکش و سرکوب شده سراسر جهان نیز بود اعتقاد وی بر آن بود که:

سعادت خلق های ستمدیده از منجلا بدهختی ها، مبارزه علیه امپریالیسم جهانخواار است. وی عقیده داشت که هیچگاهی جهان ستم دیدگان با موجودیت و اقتدار امپریالیسم به آرامی نخواهد رسید، مگر اینکه علیه آن مبارزه کرد و آنها مبارزه مسلحانه که بدان سخت باورمند بود. و میگفت:

"خلق بدون نفرت نمیتواند بر دشمنان وحشی غالب شود. انسان مجبور است که جنگ را تا جایی بکشاند که آنها جنگ را از آنجا آغاز نموده اند، یعنی تا خانه خود شان و تا جای و مکان خوشگذرانی شان " چگوارا توانسته بود به عمق اهداف شوم امپریالیسم پی ببرد. زمانیکه بولیویا را به هدف مکسیکو ترک نمود در آنجا با فیدل کاسترو آشنا شد به مطالعه آثار مارکس انگلس و به همین ترتیب لینن و ما ئو پرداخت.

درک و شعور سیاسی و احساس شورانگیز وی در راه تأمین اهداف والای انسانی تا سرحدی بود که امیال و آرامی های شخصی خود را در رهائی و آزادی انسانهای در بند میدید هیچ انگیزه، مقام و منزلت نتوانست راه مبارزاتی وی را به سمت دیگری بکشاند. در پهلوی موفقیت های مبارزاتی که داشت عقب نشینی هائی را نیز تحمل نمود، مگر اهداف مبارزاتی به حق و ایمان راسخ و مستحکم وی به پیروزی نهائی، هیچگاه او را نا امید نساخت تا آنکه سرانجام هدف گلوله قرار گرفت.

مطبوعات وابسته به امپریالیسم کشته شدن آن قهرمان همه خلقها را چنان جشن گرفتند تو گوئی امپریالیسم به فتح نهائی نایل شده و دیگر حتا تفکر مبارزه علیه امپریالیسم را از میان برداشته اند. مگر تاریخ ثابت نمود، تا آنگاهیکه امپریالیسم با خصوصیات ذاتی آن وجود دارد، در عوض هر قطره خون یک "چگوارا" یک "چه" دیگر در یکی از نقاط جهان چشم به دنیا کشوده و باز هم امپریالیسم را به نبرد فرا می خواند. ما را ایمان بر آنست که این وضع ادامه خواهد یافت تا انسان در بند قادر شود تمام زنجیر های اسارت سرمایه را از هم دریده و به حیات ننگین امپریالیسم نقطه پایان بگذارد.